

گفت‌وگوی «جوان» با مسئول تیپ ادوات لشکر ۱۰سیدالشهدا^(ع) پیرامون حضور این لشکر در کربلای ۵

حاج یدالله با زخم‌های والفجر ۸ در کربلای ۵ شهید شد

دژ عراق در شلمچه به خط ماژینو معروف بود. گردان حضرت زینب(س) می‌رفت تا مستقیم به دل این دژ بزند



بار هدایت لشکر ۱۰ در روز اول کربلای ۵، در دوش حاج علی فضلی بود

■ **علیرضا محمدی**

از نگاه برخی کارشناسان، عملیات کربلای ۵ سخت‌ترین و بزرگ‌ترین عملیات طول دوران دفاع مقدس است. دژ بعثی‌ها در شلمچه که آن را با خط ماژینوی فرانسه مقایسه می‌کردند، در کربلای ۵ فرو رخت و دشمن مجبور شد چند کیلومتری در این منطقه حساس و حیاتی به عقب رانده شود. آن روزها بچه‌های تهران، کرج و شهرهای اطراف پایتخت که در لشکر ۱۰ نیروی مخصوص سیدالشهدا(ع) جمع شده بودند، باید به یکی از سخت‌ترین مراحل این عملیات ورود می‌کردند. این لشکر ابتدا باید مستقیم به دژ مخوف شلمچه می‌زد و راهی برای نفوذ در آن می‌یافت، هر چند در این مرحله موفق نبود،اما در ادامه کاری کرد کارستان و دو مانع عظیم منطقه را که به نونی‌شکل‌ها معروف بودند، فتح کرد و روزنه‌های بیروزی را برای کل این عملیات بیدار ساخت. سردار محمدعلی فلکی آن زمان مسئول تیپ ادوات نینوا از لشکر ۱۰سیدالشهدا(ع) بود. او خاطرات زیربایی از کربلای ۵ دارد که در ادامه می‌خوانیم.

می‌توانیم بگوییم چون در کربلای ۴ لشکر ۱۰ ورود نکرده و آسیب ندیده بود، پس به همین خاطر برای عملیات کربلای ۵ به عنوان خط‌شکن تعیین شد؟

طبق یک قاعده کلی، در هر عملیاتی یک تعدادی یگان به عنوان پیشقراول و خط‌شکن وارد عمل می‌شوند، سپس یگان‌های بعدی عبور می‌کنند و برای عمق بخشی به عملیات وارد عمل می‌شوند. در کربلای ۴ هم لشکر ۱۰ وظیفه داشت در مراحل بعدی عملیات وارد عمل شود و به عمق برود، اما چون کربلای ۴ در همان مرحله اول متوقف شد، یگان‌های ما وارد عمل نشدند، البته این را بگوییم که به دلیل بمباران منطقه و همچنین بمب‌های شیمیایی که دشمن از آنها استفاده کرده بود، تعدادی از نیروهای لشکر آسیب دیدند و به ناچار از جبهه خارج شدند، اما عمده نیروها سالم مانده بودند، ولی اینکه بگوییم دلیل خط‌شکنی لشکر ۱۰ در کربلای ۵ سالم ماندن عمده یگان‌نش بود، حرف درستی نیست. بعد از اتمام کربلای ۴ و جلسهای که فرماندهان لشکر با مرحوم هاشمی و محسن رضایی در یادگان گلف داشتند، نهایتاً تصمیم گرفته می‌شود عملیات دیگری (کربلای ۵) انجام شود. وقتی این موضوع طرح شد، حاج علی فضلی جزو اولین فرماندهانی بود که برای ورود به این عملیات اعلام آمادگی کرد. این موضوع در کنار توانایی‌های لشکر که یک نیروی مخصوص با نفرات زیاد، باتجربه، کارآزموده، قیراق و سرحال بود، باعث شد تا لشکر ۱۰ به عنوان یکی از یگان‌های خط‌شکن کربلای ۵ انتخاب شود.

خود شما چه زمانی از انجام عملیات باخبر شدید؟

خب ما که مسئولیت داشتیم، مثل معاونت‌های لشکر، فرماندهان تیپ و گردان، بعد از پایان عملیات کربلای ۴ همچنان در منطقه حضور داشتیم و مسئولیت‌مان را ترک نکرده بودیم. به نظر هم‌ان روز پنجم یا ششمی ده ماه که حاکم عالی آقای فضلی از جلسه برگشت، مأموریت جدید را با ما ابلاغ کرد. اول قرار شد طی یک هفته مقدمات عملیات انجام شود، اما کار وسیع بود و نیاز به زمان بیشتری داشتیم. نهایتاً هم که ۱۰ادی ۱۳۶۵ وارد عمل شدیم، البته این توضیح را بدهم که در عملیات کربلای ۴ قرار بود دو لشکر فجر شیراز و ۵۷ابوالفضل خرم‌آباد از منطقه شلمچه یک عملیات فریبی را انجام دهند. برخلاف انتظار، آنها توانسته بودند رخنه‌هایی را در خط مستحکم دشمن در این منطقه ایجاد کنند و تا حدی پیش بروند، اما چون کربلای ۴ زود به اتمام رسید، آنها هم به مواضع قبلی برگشتند. بر اساس تجربه این دو لشکر در کربلای ۴، تصمیم گرفته شد عملیات بعدی یا همان کربلای ۵ در منطقه شلمچه انجام بگیرد، لذا ما به سرعت کارهایی مثل طرح مانور عملیات و شناسایی منطقه و کل کارهای مقدماتی عملیات را انجام دادیم.

پس شناسایی منطقه هم در همین فرصت کم انجام گرفت؟

بدون شناسایی که نمی‌شود وارد عمل شد، خصوصاً که لشکر ما باید از روبه‌رو به دژ دشمن در شلمچه می‌زد که به دژ ماژینوی فرانسه تشبیه می‌شد. موقعیت منطقه را اگر بخواهم تشبیه کنم، اینطور می‌شود که دشمن علاوه بر میدان‌های مین و موانعی که تعبیه کرده بود، منطقه را آب‌انداخته بود. آن هم چه آبی که گاهی عمقش به ۴۰ تا ۸۰ سانت می‌رسید، یعنی نه می‌شد قایق انداخت

و عبور کرد و نه غواص بتواند شنا کند یا کاملاً در زیر آب قرار گیرد. لابه‌لای منطقه هم کمین گذاشته بودند و اگر سر کسی از این عمق کم بالاتر می‌رفت، با تیر تراش او را می‌زدند. در این شرایط بچه‌های شناسایی خصوصاً

بود، اما سناگرها و خصوصاً دژ اصلی‌شان در شلمچه را که تخلیه نکرده بودند، لذا درگیری سنگینی بین نیروهای دشمن و بچه‌های غواص و خط‌شکن لشکر در گرفت و تلفات زیادی انجام دادیم. هوا داشت روشن می‌شد که

بردار فلکی در روز اول دفاع مقدس

با حاج یدالله فاصله داشتیم. شنیدم که با خودش گفت: «من چی می‌گم اینجا چی می‌گن!» برگشتم و پرسیدم حاج یدالله شما مگه چسی می‌گی؟ گفت: «بنا فکر می‌کنن من از شهادت میررضی ناراحتم، اما من ناراحتم که چرا خودم نتوانستم برم.» نمی‌دانم منظوروش شهادت بود یا چیز دیگری. اما آن روزها او بسیار متأثر بود. تقریباً یک هفته بعد هم در اول یا دوم بهمن ماه ۱۳۶۵ در مراحل بعدی عملیات کربلای ۵ حاج یدالله کلهر به شهادت رسید و به دوستان شهیدی چون سیدحسین میررضی پیوست.

برگردیم به خود عملیات، شما گفتید که نیروهای لشکر ۱۰ توانستند در روز اول و نونی شکل بزرگ دژ شلمچه را تصرف کنند، خودتان کی به منطقه رفتید؟

به نظرم ساعت ۳ یا ۴روز ۹ (دی ماه اول عملیات) من به نونی اول رفتم. یادم نیست نونی دوم هم تصرف شده بود یا نه. آنجا دیدم که پیکر تعدادی از شهدهای ما و کشته‌های عراقی هنوز روی زمین هستند. سنگرهای‌شان منهدم شده بود و منطقه همچنان به شدت توسط توپخانه دشمن کوبیده می‌شد. کمی بعد

حاج علی فضلی مقرر لشکر را آورد و در نونی اول مستقر کرد. تصرف نونی‌ها یعنی دست یافتن نیروهای خودی به منطقه پنج ضلعی که منطقه‌ای بسیار مهم و حیاتی بود، اما این تازه اول کار بود و ما تا ۷۰ روز درگیر عملیات کربلای ۵ بودیم و شهدای بسیاری دادیم.

اینکته می‌گویند گردان‌ها چند بار بازسازی شدند در کربلای ۵ هم رخ داد؟ از شهادی شاخص لشکر در این عملیات بگویید.

بازسازی گردان‌ها که چه عرض کنیم، در کربلای ۵ و خصوصاً مراحل پایانی‌اش ما مجبور شدیم حتی بچه‌های اشنسبزخانه را به خط بیابوریم و از آنها استفاده کنیم. نه فقط لشکر ما که جبهه خودی و دشمن هر چه در توان داشتند در این عملیات به کار بردند. عراق تمام واحدها و نیروهایش را از نقاط مختلف جمع کرد و آورد تا از پیشروی نیروهای ما در منطقه مهم شلمچه و شرق بصره جلوگیری کند. سیاه و جبهه خودی هم همین طور. اینطور بگوییم که در پایسان عملیات کربلای ۵ اگر کل جبهه خودی تنها یک تیپ قیراق و سرحال داشت، شاید می‌توانستیم تا حومه بصره هم پیش برویم، اما ما تمام توان‌مان را در این حدود ۷۰روز عملیات به کار برده شده بودیم و دیگر توانی برای‌مان باقی نمانده بود، اما در مورد شهدای شاخص لشکر در این عملیات باید اول از همه به شهید حاج یدالله کلهر جانشین لشکر اشاره کنم. بعد به شهید حاج احمد عراقی مسئول اطلاعات لشکر و شهید حاج غلام کیان پور جانشینش که به فاصله کمی از هم به شهادت رسیدند، یعنی هم مسئول اطلاعات و هم جانشینین اطلاعات لشکر سیدالشهدا(ع) در این عملیات شهید شدند. مسئول عملیات لشکر حاج حسین



شهید کلهر با دست سرم‌بسته(به دلیل مسومیت) در قرارگاه فرماندهی حضور یافته بود

د

میررضی هم که از شهدای کربلای ۵ است و جانشین ایشان، آقای تقی لدیلی در این عملیات قطع نخاع شد. بعد جعفر محمدی مسئول عملیات شد که ایشان هم در مراحل بعدی عملیات به شهادت رسید، بنابراین واحد اطلاعات لشکر دو فرمانده‌اش شهید شدند و جانشین واحد هم قطع نخاع شد. آقای غفاری، فرمانده توپخانه لشکر در نونی کنار خود من به شهادت رسید. داود آجرلو فرمانده گردان حضرت علی‌اصغر(ع) و داود حیدری فرمانده گردان ظهیر، خیلی فرمانده گردان و گروهان و کادر لشکر و رزمنده در این عملیات به شهادت رسیدند.

هدف ما در این گفت‌وگوها آشنا کردن نسل جوان با واقعیات دفاع مقدس است. این موانع نونی شکل که می‌گوید چه شکل و شمابلی داشتند؟ چرا تصرف‌شان این قدر سخت بود؟

در منطقه شلمچه دشمن چند مانع به شکل نیم‌دایره درست کرده بود که به خاطر شکل ظاهری‌شان به آنها نونی می‌گفتند (تشبیه حرف نون بودند). این نونی‌شکل‌ها ارتفاع‌شان بالاتر از دژ اصلی بود. تقریباً تا هشت متر هم ارتفاع‌شان می‌رسید. دهانه نونی‌ها به سمت ما بود و داخل این دهانه هم بر از میدان مین و سیم خاردار دشمن دو نونی بزرگ و چند نونی کوچک‌تر در شلمچه ایجاد کرده بود. قطر نونی‌های بزرگ به ۴۰متر هم می‌رسید. روی آنها چهار سکوی تانک درست کرده بودند که از پایین می‌آمدند بالا و به سمت نیروهای مهاجم شلیک می‌کردند. وقتی ما پهلو به این نونی‌ها حمله کردیم، قدرت مانور تانک‌ها کم شد، البته دیگر تانک‌های دشمن از پایین می‌آمدند و بانروهایی ما درگیر می‌شدند. در کل درگیری با این نونی‌ها و تصرف آنها بسیار سخت بود. از روبه‌رو هر چه تلاش کردیم نشد آنها را فتح کنیم و از پهلو که وارد عمل شدیم، آن هم با تقدیم شهدای متعدد توانستیم آنها را تصرف کنیم.

بعد از تصرف نونی‌ها و دستیابی به منطقه پنج ضلعی، لشکر ۱۰ در کدام مناطق به ادامه عملیات پرداخت؟

بچه‌های ما سه‌چهار مرحله در شلمچه و نوک کانال ماهی و بعد به سمت شرق و مناطقی مثل جزایر سلجه و بوابرین ادامه مسیر دادند و عملیات کردند. در همان نوک کانال ماهی ما باید یک الحاقی را انجام می‌دادیم. شب عملیات در این منطقه من رفتم قرارگاه لشکر بینم آقای فضلی چه کار می‌کند. آنجا که رسیدیم، برادر اکبر نجوان من را که دید خندید و گفت حاج علی رفته جلو رفتیم دو متر آن طرف‌تر یک چاله برای خودم کندیم. بعد لشکر خودش از همه جلوتر رفته بود و بعد به نیروهایش می‌گفت بیابید پیش سن. این خاصیت فرماندهان در دفاع مقدس بود که نمی‌گفتند جلو بروید، اول خودشان می‌رفتند و بعد به نیرو می‌گفتند پشت سر من بیا. خلاصه رفتم جلو و دیدم سردار مرتضی قربانی و سردار اسدی و سردار کوثری هم جلو هستند. همگی آنها فرمانده لشکر بودند. حاج علی فضلی از همه جلوتر بود. آن قدر جلو رفتم که شاید ۶۰- ۵۰متر بیشتر با دشمن فاصله نداش. داخل یک چاله سنگر نشسته بودم. من که پیشش رفتم گفت این چاله برای هر دوی ما تنگ است، برو برای خودت یک چاله بکن. من هم رفتم دو متر آن طرف‌تر یک چاله برای خودم کندم. بعد نیروهای خودی که می‌خواستند بروند جلو، می‌آمدند از کنار ما رد می‌شدند به سمت دشمن می‌رفتند. در عملیات کربلای ۵ همه‌از فرمانده گرفته تا نیروی رزمنده همه چیزشان را پسی کار آورده بودند، حتی مقرر فرماندهی هم امنیت نداشت و دائم زیر گلوله‌باران دشمن بود. هر کس می‌رفت برای عملیات طوری بدرقه‌اش می‌کردیم که انگار آخرین باری است که او را می‌بینیم. بچه‌ها در چنین وضعیتی جنگیدن و دشمن را از شلمچه عقب رانند. کربلای ۵ با حماسه آغاز شد. با مقاومت ادامه یافت و با فتح و سرفرازی برای جبهه اسلام به اتمام رسید.